

سوره «حجر» (۱۵)

محتوی و وجه تسمیه

سوره «حجر» از نظر زمان نزول، اولین، و از نظر ترتیب قرار گرفتن در قرآن آخرین سوره از مجموعه سوره‌های ششگانه‌ای است که با حروف مقطعه «الر» آغاز می‌گردند. این سوره بین سالهای ۴ و ۵ بعثت در مکه نازل شده و سیاق آن از نظر محتوایی کاملاً مشابه پنج سوره دیگری است که در این مجموعه پشت سر هم قرار گرفته‌اند. مضمون این سوره‌ها همانطور که قبلاً گفته شد، جریان تاریخی رسالت و عکس‌العمل اقوام و تمدن‌ها در قبال رسولان الهی و سرنوشت هلاکت بار آنها می‌باشد، با این تفاوت که در این سوره عمدتاً به خاتم‌التبیین (ص) و امت او عنایت شده است.

نام این سوره از آیه ۸۰ آن اخذ شده است: ولقد کذب اصحاب الحجر المرسلین (هر آینه حجریان رسولان را تکذیب کردند). حجر نام شهر یا خانه‌های قوم ثمود بوده است که در منطقه‌ای کوهستانی قرار داشته و مردم با حجاری در صخره‌ها، خانه‌ها و شهر خود را بنا کرده^۱ بودند و با آرامش خیال از حوادث روزگار و با غرور و تکبر در آن زندگی می‌کردند. اما

۱. در سوره‌های مختلف قرآن، بشکل معماری قوم ثمود که روی سنگ و صخره‌های سخت انجام می‌شده اشاراتی شده است از جمله: فجر ۹- و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد (و قوم ثمود که سنگ را در شهر سازی می‌بردند) - حجر ۸۲- و کانوا ینحتون من الجبال بیوتاً (از کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدند با احساس امنیت و راحتی خیال)

اعراف ۷۴- تتخذون من سهولها قصوراً و تنحتون الجبال بیوتاً... (شما در جاهای هموار دشت کاخ‌هایی بنا می‌کنید و از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید).

شعراء ۱۴۹- و تنحتون من الجبال بیوتاً فارهین (شما از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید کامرانان)

علیرغم این استحکامات و قصرها و برج و باروها، هنگامی که اجلشان فرارسید، هیچ مانعی جلو هلاکت آنها را نگرفت.

شاید نام حجر (که از نظر لغوی هم خانواده با حَجَر و احجار بمعنای سنگ می باشد) به این دلیل روی این سوره گذاشته شده است که نشان دهد حتی مطمئن ترین پناهگاه های انسان، وقتی اجل الهی برای هلاکت امت ها فرارسد، کوچکترین فائده ای نخواهد داشت. این معنا را خداوند در آیه ۷۸ سوره نساء نیز برای تنبه انسان بیان کرده است:

اینما تکنونوا یدرکم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده.

هر کجا باشید سرانجام مرگ شما را فرا خواهد گرفت اگر چه در برجهای محکم مرتفع باشید.

شگفت این که قوم شعیب را در این سوره «اصحاب الایکه» نامیده، در حالی که در سوره های دیگر این قوم را «اصحاب مدین» یا «اهل مدین» خوانده و مأموریت حضرت شعیب را بسوی قوم مدین معرفی کرده است. (والی مدین اخاهم شعیباً...). کلمه «ایکه» به معنای درخت بهم پیچیده (جنگل) است. شاید بتوان گفت توجه به محیط جغرافیائی این قوم (جنگل) و نامیدن آنها به محیط شان (اصحاب الایکه، یاران و ملازمان جنگل) بی ارتباط با همان معنایی که در باره «اصحاب الحجر» (قوم ثمود) گفتیم نباشد، یعنی نه تنها استحکام و استواری کوه، بلکه درهم بودن و پوشش و پناه محسوب شدن جنگل هم هرگز نمی تواند مانع عذاب الهی برای اقوام مجرم باشد، همچنانکه اعتماد و اتکاء «ابرهه» به فیل های جنگی خود، برای تخریب خانه خدا نتوانست جلو عذاب الهی را بگیرد (الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل،...)

در کلیه موارد فوق کلمه «اصحاب» نوعی پیوستگی و ملازمت و اعتماد و اتکال را

می رساند.

بخش های مختلف سوره

این سوره از چند بخش بظاهر متفرق و بی ارتباط با هم تشکیل شده است. بطوریکه در میان آیات ابتدای سوره و انتهای آن، که مربوط به تکذیب کافران و اعراض آنها از حقایق آسمانی و استهزای رسول خدا می باشد، مطالب مفصلی پیرامون آیات قدرت و خلقت خدا در آسمانها و زمین و مسائل مهمی در مورد خلقت اولیه انسان و داستان سجده ملائک و عصیان ابلیس و نقش آینده او برای اغوای آدمیان و... مطرح شده است. این موضوعات که با نگاهی گذرا، بیگانه و بی ارتباط با یکدیگر بنظر می رسند، پیوند و انسجام

دقیق و ظریفی با یکدیگر دارند که با کمی تفکر و تدبیر آشکار می‌گردد. تقریباً در سر فصل هر یک از موضوعات، هنگامی که مطلب عوض می‌شود و سیاق آیات تغییر پیدا می‌کند، یک حرف «لقد» در ابتدای نخستین آیه هر فصل آمده است. بطوری که می‌توان با استفاده از همین اشاره، سوره را به چند بخش مستقل (ولی مرتبط) تقسیم نمود. پس از مقدمه ۹ آیه‌ای این سوره، ۷ بار حرف «ولقد» (واو عطف برای ارتباط دادن مطالب) آمده است که می‌توانیم آیات ذیل هر کدام را یک مجموعه مستقل در یک سیستم هماهنگ فرض نماییم.^۱ ابتدا مقدمه و پس از آن بخش‌های مختلف سوره را بررسی می‌نماییم:

مقدمه

۹ آیه اول این سوره بعنوان مقدمه و خلاصه‌ای از روح کلی سوره، از کفار همزمان با خاتم‌الانبیاء (ص) صحبت می‌کند که چگونه پیامبر را به استهزاء گرفته او را مجنون می‌خوانند و برای ایمان آوردن تقاضای نزول ملائک از آن جناب می‌نمایند، در این مقدمه از یک طرف به رسول اکرم توصیه می‌کند متعرض اختیار و آزادی آنها نشده بگذارد به خوردن و بهره‌مند شدن از دنیا مشغول باشند، از طرف دیگر به آنحضرت اطمینان می‌دهد برای هر قومی کتابی معلوم است که از زمان هلاکت و اجل آن‌ها می‌تواند پیشی گیرند و نه به تاخیر افتند، ملائکه هم بازچه و باطل نیستند که به دلخواه کافران نازل شوند، اگر چنین امری تحقق پیدا کند حجت بر آنها تمام شده، در صورت کفران، بدون مهلت عذاب می‌شوند. در پایان این مقدمه نگرانی و اضطراب رسول را، که بیم داشت قرآن و دین و مکتب با انکار و تکذیب کافران دستخوش فراموشی و بی‌توجهی شود، با این کلام اطمینان بخش فرو می‌نشانند که: ما خودمان این «ذکر» (قرآن) را نازل کرده‌ایم و خودمان هم حفاظت کننده آن هستیم (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون).

بخش اول

این بخش که با آیه: «ولقد ارسلنا من قبلک فی شیع الاولین» (پیش از تو نیز در پیروان پیشینیان رسولانی فرستادیم) آغاز می‌گردد، در ۶ آیه از دیدگاه تاریخی رسالت انبیاء را بیان می‌کند، که چگونه منکرین رسولان، همواره مشترکاتی در تکذیب و تمسخرشان داشته‌اند و کسانیکه شیعه و پیرو «اولین» (نسل‌های قبل و آباء و اجداد) بوده‌اند و سنت‌های آنها را

۱. البته با فرض فوق‌سومین بخش سوره بطور استثنائی بیش از حد مفصل شده و مطالب آن خود به دو یا سه بخش مستقل فرعی تقسیم می‌شود.

«تقلید» و تبعیت می کردند به پیام رسولان ایمان نمی آوردند^۱ (لایومنون به و قدخلت سنه الاولین). در این سری آیات نشان می دهد پایبندی مردم به اعتقادات پوسیده آباء و اجدادی، آن چنان است که شگفت انگیزترین عجایب و معجزات هم برای تغییر آنها نتیجه نمی بخشد و آنرا سحر و چشم بندی می نامند.

بخش دوم

آیات این بخش که با آیه: «ولقد جعلنا فی السماء بروجاً و زینها للناظرین» (هر آینه ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آنرا برای بینندگان آراستیم) شروع می گردد و تا ۷ آیه ادامه پیدا می کند. سیاق کلی این بخش بکلی با سیاق بخش قبلی، که جنبه تاریخی داشت، متفاوت است و روال کلی آن یکسره به آیات تکوینی در آسمان و زمین منتقل می گردد. این تغییر موضوع برای توجه دادن اذهان به عظمت ملک الهی و نعمت های بیکران خالق است که کافران تدبیر واحد او را انکار می نمایند. اگر خواسته باشیم آیات و نشانه های خلق و تدبیر او را که «وحدت در کثرت» را بیان می کند مطابق آیات این بخش منظم نماییم بترتیب ذیل می رسمیم:

۱- زیبایی (زینت دادن آسمان دنیا برای بینندگان)
 ۲- حفاظت (حفاظت زمین با طبقات هفتگانه جو در برابر اجرام سماوی و اشعه های مرگبار رانده شده از خورشید و سیارات)

۱- گسترش زمین (منجمد و سرد شدن تدریجی زمین پس از دوران مذاب بودن، و
 ۲- پیدایش کوهها برای ایجاد حالت تعادل و آماده زیست گشتن آن
 ۳- رویش انواع گیاهان موزون (مرحله رشد نباتات)
 ۴- جعل «معایش» (روزی ها و وسائل زندگی) برای بشر و روزی سایر جانداران
 ۵- پیشکش هر خیر و رحمتی که برای ادامه حیات ضروری باشد. بمقدار اندازه و لازم (نه تخریبی و زائد)، «و مانزله الا بقدر معلوم»
 ۶- ارسال بادهای باردار کردن ابرها و انزال باران از آسمان بخاطر سیراب کردن تشنگان و روانه ساختن آن در مخازن زیرزمینی.

۱. تکذیب کنندگان کتب آسمانی، بخصوص قرآن، در عین آن که خود را مترقی و پیشرو و روشنفکر قلمداد کرده پیام الهی را «اساطیر الاولین» می نامیدند، بشدت پایبند سنت ها و فرهنگ پوسیده ملی خود بوده اند. خداوند در سوره کهف (آیه ۵۵) می فرماید: مردم را از این که ایمان بیاورند و استغفار کنند جز «سنه الاولین» یا عذاب روبرو مانع نشده است.

و در آخرین آیه این بخش، با تأکید مؤکد یادآوری می‌نماید که همانا ما هستیم که حیات می‌بخشیم و می‌میرانیم و ما هستیم که (پس از حیات) میراث برانیم. (وانا لنحن نحیی ونمیت ونحن الوارثون). در این آیه کوتاه با ۳ بار تأکید، ۵ مرتبه صیغه متکلم مع‌الغیر بکار رفته که تدبیر حیات و مرگ را بدست خدا و بوسیله فرشتگان او نشان می‌دهد. نتیجه‌ای که با این آیه از این بخش گرفته می‌شود، در ارتباط با بی‌خبری و اعراض کافران، توجه دادن انسانها به خالق آسمانها و زمین و پروردگار روزی دهنده صاحب نعمت خود می‌باشد. تا شاید متنبه و متذکر گردند.

بخش سوم

این بخش فقط از دو آیه تشکیل شده که با عنایت بمطالب فوق، نتیجه‌گیری کلی محسوب می‌شود.

طبق معمول، این بخش نیز با حرف «ولقد» (دو مرتبه در یک آیه) آغاز می‌گردد:

«ولقد علمنا المستقدمین منکم ولقد علمنا المستأخرین»

(ما هم به نسلهای پیشین شما و هم به آیندگان علم داریم)،

سپس این نتیجه را می‌گیرد که:

«وان ربک هو یحشرهم انه حکیم علیم»

(و همانا پروردگار تو هموست که آنها را محشور می‌کند، همانا اوست که علیم و

حکیم است).

در این دو آیه با تأکید بر علم خدا که بر همه انسانها، از آغاز پیدایش آدم تا آینده ناپیدا، احاطه دارد و حکمت او از این «اختیار و ابتلاء»، به روز حشر (قیامت) توجه می‌دهد که همه انسانها علیرغم بعد زمانی و مکانی در پیشگاه او گرد آورده می‌شوند.

بخش چهارم

این بخش که از آیه ۲۶ تا ۴۸ ادامه پیدا می‌کند، به مبدا خلقت انسان و جن، و فرمان الهی برای سجده فرشتگان به بشر مربوط می‌گردد و بدنبال آن از امتناع ابلیس در سجده به بشر و تهدیدش برای اغوای انسانها و مهلت پروردگار سخن می‌گوید. در خاتمه از جهنمی که برای پیروان او فراهم شده و بهشتی که برای متقین و بندگان مخلص آماده گشته یاد می‌کند.

آیات این بخش که بدنبال آیه ۲۶: (ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون) می آید، روال کاملاً متفاوتی با بخش های قبل داشته، از تاریخ گذشته و آیات ربوبی در طبیعت، به مبدأ خلقت انسان کشیده می شود.

بخش پنجم

این بخش برخلاف سایر بخش ها فاقد حرف «لقد» می باشد و بجای آن فعل امر «نبی» (آگاه ساز) در آغاز آن قرار گرفته است، از آنجایی که آیات این قسمت (از آیه ۴۹ تا ۷۹) عمدتاً در باره حضرت ابراهیم و حضرت لوط می باشد، و قرآن در این سوره و در موارد دیگری^۱ داستان ابراهیم را یک «نبأ» (خبر عظیم و فوق العاده) خوانده است، بنظر می رسد این تغییر مطلع و جابجایی بخاطر اهمیت موضوع و جلب توجه بیشتر باشد. در آغاز این بخش، قبل از این که داستان مهمانان ابراهیم را مطرح کند، دو اصل کلی و اساسی را بیان می کند که آیات بعدی بر اساس آن ارائه شده است. این دو اصل عبارتند از:

۱- انی انا الغفور الرحیم

۲- وان عذابى هو العذاب الالیم.

پیامبر باید این حقیقت بزرگ را به «بندگان» اعلام نماید که اولاً خداوند بسیار بخشنده بسیار مهربان است، ثانیاً عذابش هم عذابی دردناک است. در اینجا غفور و رحیم بودن بعنوان صفت ثابت و دائم برای خدا شمرده شده است، درحالی که عذاب به او نسبت داده شده و از صفات او نیست. به این ترتیب بشر با اختیار و انتخابی که دارد، به میل و اراده خود می تواند به هر یک از دو مسیر نزدیک شود.

پس از بیان این دو اصل، اینک مصداق کامل و مظهر روشنی از دو بعد رحمت و عذاب را در داستان ابراهیم نشان می دهد. پیام آور و جاری کننده این دو بُعد فرشتگان هستند که رحمت را با بشارت فرزندى علیم برای ابراهیم (ع) می آورند و «عذاب» را برای قوم لوط. باین ترتیب از یک طرف ابراهیم صاحب فرزندى (اسمعیل) می شود که تداوم «امامت» را در ذریه او تضمین می نماید، از طرف دیگر قوم فاسد و منحرف لوط (به استثنای

خاندان حضرت لوط که نجات پیدا می کنند) در طلوع خورشید با خروش آسمانی نابود می گردند. این نمونه تاریخی از دو اصل زیربنایی مهمی که گفته شد، برای کسانی که هوشمند و علامت نگر باشند، سراسر «آیه» است (ان فی ذلک لآیات للمتوسمین).

در انتهای این بخش، در دو آیه اشاره کوتاهی هم به «اصحاب الایکه» (قوم حضرت شعیب) شده است و با تاکید بر این حقیقت که آنها ظالم بوده اند و بهمین دلیل مورد انتقام الهی واقع شدند مطلب را خاتمه می دهد. به نظر می رسد این اشاره کوتاه به دلیل نزدیک بودن خرابه ها و آثار باقی مانده این قوم باشد.

و انهما لبامام/مبین (آثار این دو قوم، لوط و ایکه، بر سر شاهراهی، بین مدینه و شام، قرار دارند)

بخش ششم

این بخش کوتاه که نام سوره از آن اخذ شده است، با آیه ۸۰ (ولقد کذب اصحاب الحجر المرسلین) آغاز می گردد. در این داستان سرنوشت تاسف آور قوم ثمود را نشان می دهد که چگونه با اعراض از آیات خدا و بی اعتنایی به حقایق (واتیناهم آیاتنا فکانوا عنها معرضین)، دچار عذاب شدند و در صبحگاهان با خروش آسمانی، در همان خانه های محکم سنگی که در دل کوه کنده و با امنیت و آرامش در آن آرمیده بودند، هلاک گشتند.

بخش هفتم

۱۵ آیه آخر این سوره یکسره خطاب به پیامبر (ص) است و بازگشتی به همان مسایلی که در مقدمه سوره مطرح گردیده بود، با این تفاوت که در ابتدای سوره موضع کفار را نشان می داد و در خاتمه سوره، پس از ارائه آیات طبیعی و تاریخی به پیامبر و تذکرات و توجهات بیدار کننده، فرامینی برای تحمل استهزاء و انکار کافران به رسول خود می دهد تا در ادامه رسالت محکم و استوار باشد.

این بخش از آیه ۸۵ (و ما خلقنا السموات والارض الا بالحق و...) آغاز می گردد و حرف «لقد» یکبار در سومین آیه آن (ولقد اتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم) آمده است و بار دیگر در اواخر بخش (سه آیه به آخر مانده): آیه ۹۷ (ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون) بعنوان نتیجه گیری.

در این قسمت ده فرمان بصورت سلبی (با حرف لا) و ایجابی به رسول اکرم می دهد و حقایقی را برای آن حضرت بیان می کند که به ترتیب آیات آنها را منظم می نماییم:

فرامین سلبی	فرامین ایجابی	
② آیه ۸۸ لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم	① آیه ۸۵ فاصفح الصفح الجمیل	} در روابط مردم
③ «ولا تحزن علیهم»	④ ۸۸ و اخفض جناحک للمومنین	
حقایق قطعی	⑤ ۸۹ و قل انی انا النذیر المبین	
* و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما الا بالحق	⑥ ۹۴ فاصدع بما توامر	} در خودسازی
* و ان الساعة لاتیة	⑦ «و اعرض عن المشرکین»	
* ان ربک هو الخلاق العلیم	⑧ ۹۸ فسیح بحمد ربک	
* ولقد اتیناک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم.	⑨ «و کن من الساجدین»	
* فوربک لنستلنهم اجمعین.	⑩ ۹۹ و اعبد ربک...	
* انا کفیناک المستهزئین.		
* فسوف یعلمون.		

این فرامین و حقایق که عطف بر یکدیگر با هم ترکیب شده‌اند، تکلیف رسول اکرم را با استهزاء کنندگان و منکرین رسالت روشن می‌کند و او را با سعه صدری که می‌بخشد، از دخالت در کار بندگان و سلب اختیار خدادادی آنها (برای کفر و انکار) برحذر می‌دارد.

اسماء نیکوی الهی

در این سوره ۸ بار نام «رب» بصورت مضاف آمده و فقط ۲ بار نام «الله» (آیات ۶۹ و ۹۶) که در مقایسه با سایر سوره‌ها کم است. بجز این ۲ مورد، چند نام دیگر به این ترتیب در سوره آمده است: (آیه ۲۵) حکیم علیم، (۴۹) غفور الرحیم، ۸۶ (خلاق العلیم). مجموع این اسامی با «بسم الله الرحمن الرحیم» ابتدای سوره ۱۹ نام می‌گردد. ۵ نام علیم، حکیم، غفور، رحیم و خلاق کلید راهنمایی برای فهم مضامین سوره محسوب می‌گردند.

آهنگ انتهای آیات.

سوره حجر شامل ۹۹ آیه می‌باشد که از این میان ۱۵ آیه با حرف «م» ۲ آیه با حرف «ل» و بقیه با حرف «ن» ختم می‌شوند. آخرین کلمه آیات ۱۷ گانه، هر کدام نشانگر محتویات و موضوعات مهم سوره می‌باشد. مثل: معلوم (۳ بار)، علیم (۳ بار)، نار السموم،

رجیم (۲ بار)، جزء مقسوم، رحیم، الیم، ابراهیم، سبیل مقیم، قرآن العظیم، سجیل، صفح الجمیل.

ارتباط سوره‌های حجر و نحل (۱۶ و ۱۵)

این دو سوره را بطور واضح و آشکاری موضوع «شرک و توحید» به یکدیگر مرتبط و متصل می‌نماید. بطوری که آیات انتهایی سوره حجر با فرمان آشکار و علنی کردن دعوت و روی گرداندن از مشرکین جمع‌بندی و به آن حضرت اطمینان داده شده در برابر استهزاء کنندگان او را کفایت و حفاظت خواهد کرد و مشرکینی که با خدای یکتا خدایانی دیگر قرار داده‌اند بزودی نتیجه عمل خود را خواهند چشید. همچنین پیامبر را، که دل‌تنگ و آزرده از سخنان کفرآمیز مشرکان است، به تسبیح ستایش‌وار اوصاف کمال ربوبی و سجده به درگاه او و عبادت تا لحظه یقین (مرگ) فرا می‌خواند.

سوره نحل نزدیک و قریب‌الوقوع بودن عواقب شرک و کفر را که با جمله «فسوف یعلمون» در سوره حجر بیان شده بود، در اولین آیه خود با عبارتی آشکارتر مورد تاکید می‌دهد (اتی امرالله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون) و در دومین آیه نبوت و رسالتی را که مورد استهزاء مشرکین قرار گرفته بود (انا کفیناک المستهزئین) به عنوان جریانی مستمر که به امر الهی، از طریق نزول فرشتگان بر بندگان خالص و موحد همواره وجود داشته است مورد تاکید قرار می‌دهد.

بطور کلی از مقایسه و مقابله چند آیه انتهایی سوره حجر و ابتدای سوره نحل می‌توان موضوعات مشترکی را استخراج کرد که ارتباط میان دو سوره را برقرار کرده‌اند. ذیلاً به برخی از آنها اشاره اجمالی می‌نماییم:

۱- شرک

حجر (۹۴) فاصدع بما توأم و اعرض عن المشرکین

نحل (۱) اتی امرالله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون.

حجر (۹۶) الذین یجعلون مع الله الها آخر.

نحل (۳) خلق السموات والارض بالحق تعالی عما یشرکون

۲- تعبد و توحید

حجر (۹۹) واعبد ربک حتی یتیک الیقین

نحل (۲) تنزل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لاله

٣- انذار

حجر (٨٩) و قل انى انا النذير المبين
نحل (٢) .. ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون.

٤- امر الهى

حجر (٩٤) فاصدع بما تؤمر واعرض عن المشركين
نحل (١) اتى امر الله فلا تستعجلوه...
نحل (٢) تنزل الملائكة بالروح من امره على من يشاء...
٥- خلقت آسمانها وزميين

حجر (٨٥) و ما خلقنا السموات والارض و ما بينهما الا بالحق...
نحل (٣) خلق السموات والارض بالحق تعالى عما يشركون.